

ما و شب یلدای تاریخ ما

مهمترین شرط باور به دیموکراسی دو چیز است: **یکی نقادی و دیگری تشکیک!** با نقادی انسان از سقیم به صحیح، از زشت به زیبا و از تاریکی به روشنی میرسد. چنانکه کیمیاگر با محک زدن، مس سرخ را از زر زرد جدا می کند.

مبنای اجرای این عملیه، از شک شروع میشود، از تردید در سیرت و صورت ارزشها! در این ردیف شماری از صاحب نظران، حتی پیدا و ناپیدا، هست و بود عقلانی زنده جانها را وابسته به ظرفیت پنداشت و دریافت آنها در باب بود و نبود خود شان برآورد میکردند، چنانکه دیکرت (Descartes) فیلسوف فرانسوی موجودیت خودش را زیر سوال می برد و نتیجه میگیرد: **چون فکر میکنم، پس هستم!**

دیکرت میگوید: هرچه را شک کنم، این فقره را نمیتوانم شک کنم که "شک می کنم". چون شک میکنم پس فکر دارم و می اندیشم. پس کسی هستم که می اندیشم، پس نخستین اصل متیقن و معلومی که بدست آمد اینست که می اندیشم، پس هستم.

این فکر که در تاریخ فلسفه اروپا باقی مانده، معروفترین یادگار دیکرت است. به این صورت دیکرت از شک "دستوری" به شک "افراطی" و از آن پس به اثبات موجودیت خودش از طریق توالی شک میرسد. (رک: محمدعلی فروغی، سیر حکمت در اروپا، ص ۱۳۴)

از آنجائی که آن هر دو مقولت از قاموس اندیشه سیاسی ما به عمد یا به سهو ذایل شده، ما الزاماً در کشف و تحلیل قضایای زندگی پا در هوا به داور نشسته ایم و اصول درست فکر کردن را از قلم انداخته ایم.

این طرز برخورد به مسایل حیات، نه تنها مجموع دستاوردهای اندیشه ای ما را به اصطلاح پنبه کرده، بل بر تاریخ ما سایه انداخته و ما را مصاب به تاریک اندیشی کرده است. به این حساب ما قابلیت پرسش از خود و گذشته ملت خود را از دست داده ایم و مطلق انکار شده ایم.

ما معمولاً از باورهای خود تندیس مسجود می سازیم و به آن به چشم یک قضیه ناموسی و حیثیتی نگاه میکنیم، در صورتی که زمان ما، زمان بت شکنی است نه چسبیدن به حمد و ثنای چهره های مشکوک سیاسی!

حکم عقلانیت این است که ما باید سیمای راستین آنها را در پرویزن شک و نقد اصولی بگذاریم و دریابیم که واقعاً آنها کی بودند و چه کارهای مثبت و منفی برای ملت ما انجام داده اند. در غیر آن گند و عفن موضعگیری های ما عالمگیر میشود و مورد لعن و نفرین خدا و مردم قرار می گیریم. آنگاه جز خاک گور هیچ لفافی صورت کریه و مسخ شده ما را از انظار نمی پوشاند.

آورده اند که تاریخ، مصئون ترین مخفیگاه، برای پنهان شدن است. اما تجارب قرنهای بیستم و بیست و یکم به اثبات رسانده اند که عراده تاریخ کند حرکت نمیکند. اکنون به طفیل رسانه های الکترونیک رویدادهای زندگی چنان سرعت گرفته اند که یک هفته در قیاس با گذشته کار صد سال را انجام میدهد. بدینگونه حوادث تاریخ، در هم فشرده شده و مانند انترنت سریع السیر شده است.

پس دیگر پنهان شدن زیر لحاف مندرس روزگار، ناممکن گردیده و احدی قادر نیست که از زیر ریش تاریخ خرسوار بگذرد.

در حقیقت دوران مصرف تاریخ ما سپری شده و کارآیی اش را از دست داده است. دلیلش این است که به منطق شکست خود به عنوان علت العلل مصایب اجتماعی توجه نکرده ایم. معنای درونی این بی توجهی این است که ما در نظر و عمل شکست خورده ایم. در نظر اینکه در هیچ متن سیاسی کلاسیک ما سخن از دیموکراسی و حاکمیت مردم از راه انتخابات آزاد و شعوری نرفته است. هرآنچه در این باب در هفتاد، هشتاد سال اخیر تذکر رفته است، در حقیقت ظاهر سازی های دیموکراتیک بوده است نه ترویج و دفاع از حقوق اساسی لایه های فرودست جامعه.

اگر از حق نگذریم ما تا حال دو نوع شکست عمده را تجربه کرده ایم:

۱- عقب نشینی در عرصه نظامی

۲- شکست فاحش در گستره عقلانی

باید روشن کرد که پیروزی و شکست در زندگی یک انسان و یک جامعه، از مسایل بدیهی و طبیعی می باشد. ما در تاریخ بارها برد و باخت داشته ایم، لیکن بزرگترین بحران کمر شکن حیات ما بحران در بنیاد عقلانیت ما است. اکثر

کارهای ما از بنیاد از پشتوانه عقلانی برخوردار نبوده است. به گفته یکی از عرفا، کسی که بی بصیرت عمل میکند مانند پوینده ای است بر کجراه که شتابش جز بر دوری اش نمی افزاید!

اگر نوع نگاه ما منطقی و سنجیده نباشد، به تعادل روحی نرسیم و بیولوژی و ایدیولوژی ما باهم تطبیق نمی نمایند. وظیفه روشنفکر رسالتمند فرهنگ سازی است نه تعصب و لجاح در جانبداری از یک ایدیولوژی آزمایش شده و منسوخ.

انسان باید پیوسته باورهایش را با مقیاس های علمی و علی زمان حاضر سبک و سنگین کند تا شایستگی زندگی کردن در قرن ۲۱ را حاصل نماید.

بدون تردید یکی از علل مشکلات اجتماعی ما، طرز دید ناموزون و نانسجیده ما به سیرت و صورت جامعه ما می باشد. ما عمرها بر آن بودیم که هوشمند ترین، دلاورترین و آزموده ترین مردم دنیا ما می باشیم و هیچ کژی و ناموزونی در کردار و پندار ما به نظر نمی رسد. سرزمینی که در آن بسر می بریم مانند بهشت برین و ارض موعود کتابهای مقدس، پاکیزه، مصفا و عاری از عیب و نقص می باشد. نخستین نظام منسجم و معقول سیاسی در وطن ما پا گرفته و اولین شهرهای نژاد آریائی در کنج و کنار میهن ما بوجود آمده اند، در حالی که واقعیت غیر از اینست. از بدو تاسیس حکومتهای محلی در گستره جغرافیایی ما همیشه رایت ظلم و جور بر افراشته بود و هرگز نظم و نسق دلخواه اکثریت مردم، برقرار نشده است.

اگر از حق نگذریم ما در سنگستانها زندگی می کنیم. سلاسل از کوه های بی آب و علف که چون اژدهای هفت سر بر سینه مملکت ما کلچه بسته اند و راه های آمد و شد ساکنان قریه ها و دره های منزوی را از هم بریده اند.

من برای توصیف وطن ما، هیچ نامی بهتر از **قفس!** نیافته ام. هرچه بر زیر و بالای این ساختار نظری کنم چیزی جز حصار و قلاع پیچاپیچ نمی بینم. قفس خانه، قفس خانواده، قفس های کوچک و پسکوچه، قفس سنن و عنعنه ها و قفس های باورها و اعتقادات قرون وسطائی.

از آغازین روزهای زندگی ما را قنذاق پیچ کرده اند. گفتی گنهکار به دنیا آمده ایم و نصیبی جز زولانه و زنجیر نداریم.

اگر به خواب نمی رفتیم مادرها و مادرکلانهای ما یک یا نیم نخود تریاک را در حلقوم ما فرو میکردند و در خواب اجباری و مصنوعی غرق ما مینمودند. به دنبال آنها بزرگان محیط زیست از جمله موسفیدان قراء و محلات، در کار تخییر ما از وسایل دیگری کار می گرفتند و آگاهی و خود آگاهی ما را ذایل میکردند. پسانتر، حکومت ها با حيله های پیچیده تری ما را اغفال میکردند تا چیزی را نبینیم و چیزی را نشنویم. مردم ما در حال حاضر از چنان آدمهایی تشکیل شده اند- غافل، گیج و خواب آلود و بی خبر از ضرورت های جهان معاصر.

وقتیکه به چهار یا پنج سالگی رسیدیم مجبورما کردند که مانند یک سرباز وظیفه، از مقررات خشک و واجب التعمیل عسکری اطاعت کنیم.

پدر، برادران ارشد، کاکاها و ماما های ما شروع کردند به امر ونهی و قومانده دادن: یو، دوه، دری! کین گرز، شاگرز! دریش! جای پر جای! و مرش مرش! و اگر به کجراهه می رفتیم با سیلی و پس گردنی، مارا به داخل صنف و داخل خط میراندند. پس نسل ما یک نسل پا به زنجیر می باشد. با چنین حال و احوالی مابه جنگ سرنوشت، به جنگ با یگدیگر به جنگ با همسایه ها، به جنگ با ابرقدرت ها می رویم.

آیا عاقبت ما چه خواهد بود؟ شکست، تجزیه، استیصال و حذف کامل از نقشه جغرافیایی جهان؟ شاید نشاید. تنها راه حل اینست که خود را دریابیم و به وحدت، تساوی حقوق، همدلی و تشریک مساعی و حیثیت و شرف انسانی روی آوریم.

پایان